

فصلنامه محیط راهبردی

سال پنجم، شماره ۱۷، زمستان ۱۴۰۰

مقاله پژوهشی، صفحه ۱۲۹ تا ۱۵۰

واکاوی جایگاه نفت در راهبرد امنیتی ایالات متحده آمریکا در منطقه غرب آسیا

حبیب عطائزاد^۱ و میثم نوذری^۲

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۷/۲۹

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۹/۲۹

چکیده

تفکرات نظامی و استراتژیک آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم دچار تحولات بنیادی شد، به گونه‌ای که آمریکا برای تسلط بر مناطق دارای نفت به کنترل و حضور نظامی در این منطقه پرداخته است. منطقه غرب آسیا به دلیل موقعیت ژئواستراتژیک خاص خود، همواره در طول تاریخ، شاهد حضور قدرت‌های خارجی در دامان خود بوده و کشف منابع عظیم نفتی در منطقه نیز اهمیت آن را دوچندان ساخت. در این میان آمریکا سهمی بیشتر از دیگر قدرت‌ها در منطقه داشته است. جنگ دوم خلیج فارس و بحران متعاقب آن در سال ۱۹۹۰ میلادی، باعث تقویت موقعیت نظامی منطقه‌ای آمریکا شد. تحرکات و اقدامات آمریکا در منطقه غرب آسیا همواره مبتنی بر یک رشته علایق و اهداف ویژه منطقه‌ای بوده است که از جمله مهم‌ترین آن‌ها، می‌توان به نفت و حفظ ثبات منطقه‌ای اشاره کرد. تداوم حضور نظامی آمریکا در غرب آسیا بعد از جنگ دوم خلیج فارس، نقش مهمی در راهبرد امنیتی این منطقه داشته است. این مقاله به دنبال آن است تا به واکاوی تأثیر نفت در سیاست امنیتی ایالات متحده آمریکا در این منطقه، بپردازد. بر این اساس پرسش اصلی مقاله این است: تأثیر نفت در راهبرد امنیتی ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا چیست؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که وابستگی آمریکا به منابع نفتی باعث حضور نظامی در منطقه غرب آسیا، ایجاد پایگاه‌های نظامی برای تسلط بر منابع نفتی و حفظ جریان مستمر صادرات نفت شده است. اطلاعات و داده‌های تحقیق به‌طور عمده متکی به منابع کتابخانه‌ای و اسناد تاریخی است و نویسندگان می‌کوشند با استناد به شواهد و رویدادهای مهم تاریخی، به تحلیل و تأثیر نفت در راهبرد امنیتی ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا بپردازند.

کلیدواژه‌ها: نظامی‌گری، غرب آسیا، امنیت ملی آمریکا، نفت، راهبرد امنیتی.

۱. کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل دانشگاه خوارزمی. H.atanejad@gmail.com

۲. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس. Meisamnozari@gmail.com

مقدمه

اگرچه امروزه عناصر قدرت یک کشور بیشتر متأثر از دارا بودن سرمایه نیروی کار خلاق و فناوری اطلاعاتی ارتباطاتی پیشرفته می‌باشد و اهمیت سرزمین و جغرافیا کاهش نسبی یافته است؛ اما برای قدرت‌های برتر و بزرگ، سیطره بر سرزمین‌های ثروتمند که منابع زیرزمینی مهمی همچون نفت و گاز دارند و در عین حال شرایط سرمایه‌گذاری در آنجا مهیا می‌باشد، می‌توان جایگاه یک کشور را در نظام بین‌الملل، ارتقا دهد و یا تثبیت نماید. باری منطقه غرب آسیا با وجود پیشینه تمدنی و فرهنگی کهن، روند تحولات آن در دهه‌های گذشته تحت تأثیر نفت و گاز بوده است، عاملی که هیچ‌یک از مناطق جهان از آن برخوردار نبوده و همواره مورد نظر قدرت‌های بزرگ در دهه‌های گذشته بوده است. این منطقه دارای بزرگ‌ترین ذخایر انرژی در جهان است. ذخایر نفتی شناخته‌شده کشورهای حوزه خلیج فارس ۳۶۰ میلیارد بشکه است؛ یعنی ۶۴٪ از ذخایر نفتی جهان متعلق به هفت کشور حوزه خلیج فارس است. مهم‌ترین و بیشترین ذخیره نفت به ترتیب در عربستان ۱۶۳/۲ میلیارد بشکه، کویت ۶۵/۴، عراق ۵۹، ایران ۵۶، امارات ۷/۵، قطر ۳/۷ و بحرین ۲/۴ می‌باشد. در این مقایسه آمریکا به‌تنهایی بیش از ۲۵٪ نفت تولیدی جهان را مصرف می‌کند، درحالی‌که کمتر از سه درصد از ذخایر نفت خام جهان را دارد. از این رو به‌سادگی می‌توان دریافت که امنیت این منطقه و جریان نفت برای کشورهای منطقه و همچنین واردکنندگان به‌ویژه آمریکا تا چه حد اساسی و حیاتی است و نفت چگونه به کالای استراتژیکی تبدیل شده و به خلیج فارس در هزاره سوم میلادی موقعیت بی‌نظیری بخشیده است که هیچ منطقه‌ای در جهان را نمی‌توان از این نظر با آن مقایسه کرد. آمریکا از هنگامی که سیاست فعالی را در عرصه بین‌المللی آغاز کرد، منطقه خلیج فارس را در سیاست خارجی خود، لحاظ ویژه بخشید و سعی کرد ثبات غرب آسیا را به نفع خود، برای هژمونی آمریکا حفظ نماید و هرگونه عوامل مزاحم را که موجب اختلال این ثبات گردد را از میان بردارد. ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و استراتژیکی منطقه، به‌ویژه منابع انرژی کشورهای حوزه خلیج فارس و اهمیت آبراه خلیج فارس و تنگه هرمز و نیز شش جزیره ایرانی که به

حالت خط قوسی در این آبراه زنجیره دفاعی ایران را تشکیل می‌دهد، همه این‌ها آمریکا را بر آن داشت تا از دهه ۱۹۷۰ میلادی در این منطقه حضور یابد. با توجه به این مهم، پرسش اصلی این است که تأثیر نفت در راهبرد امنیتی ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا چیست؟ در پاسخ به پرسش مذکور این فرضیه به آزمون گذاشته می‌شود که وابستگی آمریکا به منابع نفتی باعث حضور نظامی در منطقه غرب آسیا، ایجاد پایگاه‌های نظامی برای تسلط بر منابع نفتی و حفظ جریان مستمر صادرات نفت شده است.

برای آنکه این فرضیه مورد آزمون قرار گیرد، مطالب در سه بخش کاملاً مرتبط با یکدیگر سازمان‌دهی می‌شوند. ابتدا نیاز اقتصاد داخلی ایالات متحده به منابع انرژی به خصوص نفت را مورد بررسی قرار می‌دهیم، سپس حضور نظامی آمریکا در منطقه غرب آسیا را بررسی و تبیین می‌کنیم و در بخش پایانی نیز به بررسی چگونگی شکل‌گیری پایگاه‌های نظامی ایالات متحده آمریکا در منطقه می‌پردازیم و نقش نفت را در سوق دادن سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا به سمت حضور نظامی مداخله‌گرایی در غرب آسیا مورد بررسی قرار می‌دهیم.

نفت و امنیت ملی آمریکا

انرژی نقشی انکارناپذیر در تمامی ابعاد زندگی انسان دارد. در واقع بدون انرژی زندگی انسان مشکلات فراوان دارد. صنعت، کشاورزی، سرمایه‌ش و گرمایش، حمل و نقل، نظامی‌گری و دفاع و ... به منابع انرژی وابسته هستند. به دلیل این رابطه تنگاتنگ با زندگی مردم، ارتباطی قوی بین سیاست کشورها و بحث انرژی وجود دارد. به‌عنوان مثال انرژی بعد از جنگ جهانی دوم، یکی از مسائل عمده و تأثیرگذار در سیاست خارجی و داخلی ایالات متحده آمریکا بوده است (احمدی، ۱۳۸۵: ۴۰۴-۴۰۵). به همین دلیل انرژی نقش تأثیرگذاری در سیاست بین‌الملل کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده در سطح کلان دارد. به‌عنوان مثال آمریکا علاوه بر صرف هزینه‌های زیاد مالی در منابع انرژی در چندین جنگ به خصوص در غرب آسیا برای تأمین منابع نفتی (حمایت از کویت در برابر صدام حسین) وارد شد.

در این بین نفت خام به دلیل مزیت و برتری‌های برجسته‌ای که دارد، جایگاه اول منابع انرژی را به خود اختصاص داد. به‌عنوان نمونه ۹۵ درصد از تمامی تولیدات صنعتی به نفت وابسته است، همچنین نفت ۴۰ درصد از انرژی مورد نیاز و بیش از ۹۰ درصد سوخت بخش حمل‌ونقل کل کشورهای جهان را تأمین می‌کند (compbell,2002,1). رابطه بین ذخایر مطمئن نفت خام و امنیت ملی نخستین بار در سال ۱۹۱۲ میلادی به رسمیت شناخته شد. در آن زمان وینستون چرچیل، دستور تبدیل نیروی رانشی تمام کشتی‌های بریتانیا را از زغال‌سنگ به نفت صادر کرد تا بدین وسیله سرعت و توان آن‌ها بیشتر شود. چرچیل همچنین دستور داد تا دولت بریتانیا کمپانی نفت انگلیس و ایران^۱ را ملی کند. در این زمان ایالات متحده آمریکا نفت خام را از منظر امنیت ملی می‌پنداشت ولی از آنجا که آمریکا خود ذخایر عظیم نفت استخراج‌نشده داشت، ضرورتی نمی‌دید که برای ذخایر دوردست از نیروی نظامی استفاده کند. این روند تا جنگ جهانی دوم ادامه داشت. بعد از جنگ جهانی دوم، روزولت با علم به اینکه ذخایر نفت آمریکا روزی به پایان می‌رسد سعی کرد تا یکی از منابع عظیم ذخایر نفت جهان را به اختیار یه در دسترس برای تأمین نیازهای آمریکا داشته باشد. آمریکا عربستان را برای تأمین این منبع حیاتی برگزید، آن را به رسمیت شناخت و از آن حمایت کرد. از پایان جنگ جهانی دوم تا به حال، رابطه بین نفت و امنیت ملی یکی از موضوعات مهم در سیاست نظامی آمریکا بوده است، زیرا ذخایر نفت آمریکا رو به نقصان است و هر روز بیشتر به منابع نفتی خارجی وابسته می‌شود. منابعی که بسیاری از آن‌ها در حوزه‌های بی‌ثبات و تحت منازعه واقع‌اند (کریچ، هندیسون، ۱۳۹۳: ۱۸۵-۱۷۷).

اداره اطلاعات انرژی آمریکا، درصد میزان انرژی‌های مصرفی این کشور را به این ترتیب اعلام کرده است: نفت ۴۰ درصد، گاز طبیعی ۲۳ درصد، زغال‌سنگ ۲۲ درصد، انرژی تجدیدپذیر و آبی هفت درصد و انرژی هسته‌ای هشت درصد. سوخت‌های فسیلی مانند نفت، زغال‌سنگ و گاز طبیعی ۸۵ درصد انرژی‌های جهان را تأمین می‌کنند (سنایی، بی تا: ۶).

جدول ۱- وضعیت مصرف داخلی نفت خام ایالات متحده ۲۰۱۵-۲۰۰۰ (میلیون بشکه/روز)

سال	مصرف (میلیون بشکه/روز)	رشد مصرف (درصد)	سال	مصرف (میلیون بشکه/روز)	رشد مصرف (درصد)
۲۰۰۰	۱۹,۷	-۰,۳	۲۰۰۸	۱۹,۵	-۵,۷
۲۰۰۱	۱۹,۶	۰,۶	۲۰۰۹	۱۸,۸	-۳,۷
۲۰۰۲	۱۹,۸	۱,۴	۲۰۱۰	۱۹,۲	۲,۲
۲۰۰۳	۲۰,۰	۳,۵	۲۰۱۱	۱۸,۹	-۱,۶
۲۰۰۴	۲۰,۷	۰,۳	۲۰۱۲	۱۸,۵	-۲,۱
۲۰۰۵	۲۰,۸	-۰,۶	۲۰۱۳	۱۹,۰	۲,۵
۲۰۰۶	۲۰,۷	۰,۰	۲۰۱۴	۱۹,۱	۰,۸
۲۰۰۷	۲۰,۷	-۰,۳	۲۰۱۵	۱۹,۳	۱,۰

منبع: اداره اطلاعات انرژی آمریکا، EIA

گروه «توسعه سیاست‌گذاری ملی انرژی» در آمریکا در گزارش سال ۲۰۰۱ Apoc خود به این واقعیت به صراحت اعتراف کرده است. در گزارش آمده، با روند فعلی در ۲۰ سال دیگر از هر سه شبکه نفت مصرفی در ایالات متحده آمریکا، دو بشکه وارداتی خواهد بود و این یعنی وابستگی فزاینده به قدرت‌های خارجی که با منافع آمریکا موافق نیستند (کریچ، هندیسون، ۱۳۹۳: ۱۸۵-۱۸۳).

در ژوئن سال ۲۰۰۲ میلادی، هنری، جی. هاید نماینده مجلس نمایندگان آمریکا نقطه پیرامون نیازهای نفتی آمریکا اعلام کرده که امنیت ملی ایالات متحده به عرضه مطمئن انرژی و تأمین نیازهای ما در این زمینه وابسته است، ما از انرژی توقع داریم که امنیت ما را حفظ کند، سوخت ماشین‌های ما را تأمین کند، گرما را تأمین کند، کالای ما را تولید کند و ملزومات را حمل و نقل کند. به هر حال هرگونه وقفه در جریان نفت تهدیدی حیاتی علیه امنیت ملی ما قلمداد خواهد شد و اگر این وقفه را یک دولت متخاصم یا گروه چریکی به وجود آورد، می‌توان به جنگ متوسل شد (کریچ، هندیسون، ۱۳۹۳: ۱۸۸-۱۸۲). در ۲۳ ژوئن سال ۲۰۰۵ میلادی، کمیسیون ملی سیاست انرژی آمریکا یک شبیه‌سازی در زمینه بروز یک بحران نفتی هفت‌ماهه توسط یک گروه نه‌نفره از اعضای سابق کاخ سفید و مقامات ارشد امنیت ملی آمریکا انجام داد. آن‌ها به این نتیجه رسیدند که اگر یک مقدار نسبتاً کمی نفت از سیستم خارج شود، اثرات و پیچیدگی‌های عظیم اقتصادی و امنیتی

خواهد داشت. همچنین تمرکز زیاد بر نفت مناطق بی‌ثبات، رشد سریع تقاضای جهانی نفت، ظرفیت مازاد تولید ناچیز و احتمال اختلال به عرضه نفت به دلیل حملات تروریستی، ناآرامی سیاسی و سایر عوامل، همگی باعث بی‌ثباتی و تهدید نسبت به امنیت ملی آمریکا می‌شود (National Commission on Energy Policy, 2005:3).

محدودیت تولید نفت همچنین باعث اختلال در کار پالایشگاه‌ها هم شد، به طوری که در آمریکا این کاهش تولید نفت باعث شد تعداد پالایشگاه‌ها از ۳۲۴ عدد در سال ۱۹۸۹ میلادی به ۱۴۹ عدد در سال ۲۰۰۳ میلادی برسد و همین در این سال‌ها هیچ پالایشگاه جدیدی ساخته نشده (سید مسعود موسوی شفائی، ۱۳۸۷: ۳۳۱-۳۱۳). آمریکا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده و تولیدکننده نفت در جهان می‌باشد، هرچند آمریکا در تولید انواع انرژی نیز جایگاه مهمی دارد؛ اما مصرف انرژی این کشور، بسیار بیشتر از میزان داخلی آن است که سهم عمده‌ای از آن را نفت خام و فرآورده‌های نفتی مانند بنزین و نفت حرارتی تشکیل می‌دهد. این امر نگرانی عمده‌ای را برای راهبران این کشور ایجاد کرد، به ویژه آنکه بخش اعظم نفت جهان در منطقه خلیج فارس و تحت اختیار اوپک قرار دارد. آمریکا به‌عنوان بزرگ‌ترین تولیدکننده و مصرف‌کننده و مؤثرترین عضو در شبکه نفتی، نقش مهمی در تدوین و توسعه تفکر جدید راهبرد نفتی دارد. در راهبرد امنیت ملی آمریکا برای قرن ۲۱ میلادی منابع جایگزین نفت، ذخایر راهبردی و خطوط جدید انتقال نفت از پوسته فکری راهبردی خارج شده و به مرحله اجرایی رسید. حدود ۶۵ درصد ذخایر نفت جهان در منطقه خاورمیانه قرار دارد؛ به عبارت دیگر از مجموعه ۱۱۸۸/۶ میلیارد بشکه نفت جهان حدود ۷۳۵ تا ۷۵۰ میلیارد بشکه آن در منطقه خاورمیانه می‌باشد. همچنین حدود ۴۰ درصد از ذخایر جهان نیز در این منطقه قرار گرفته است، افزون بر آن بیش از ۳۰/۶ درصد تولید جهانی نفت در این منطقه صورت می‌گیرد. همچنین بخش اعظم مازاد تولیدی نفت که در شرایط بحرانی نقش کلیدی در بازار نفت ایفا می‌کند، در این منطقه قرار دارد. افزودن بر این، حدود هشت درصد از ظرفیت تولیدی مازاد اوپک به کشورهای خاورمیانه‌ای این سازمان تعلق دارد (طاهری، ۱۳۸۷: ۱۷-۱۳).

نفت و حضور نظامی ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه

علائق نفتی ایالات متحده در غرب آسیا تا پایان جنگ جهانی اول چندان قابل توجه نبود و نفت مورد نیاز را از داخل تأمین می‌کرد. توجه آمریکا به نفت غرب آسیا با درگیری آن با بریتانیا در فلسطین اتفاق افتاد. مسئله دیگر نفت عراق و تلاش آمریکا برای ایجاد سیاست درهای باز برای حضور مشترک در منابع نفتی عراق بود. در مرحله بعد آمریکا توجه خود را به منابع نفتی بحرین، کویت و عربستان کرد و تلاش خود را برای حضور در آن کشورها بیشتر کرد. در سال‌های بین دو جنگ جهانی دوم به دلیل همکاری آمریکا و بریتانیا، حضور نفتی آمریکا بیشتر شد و با تأسیس شرکت آمریکایی آرامکو در عربستان آشکار شد (Sick, 120: 2001). بعد از جنگ جهانی دوم و تضعیف قدرت بریتانیا، حضور آمریکا در خلیج فارس بیشتر شد و با آگاهی از اهمیت و حجم منابع نفتی این منطقه، توجه خود را برای تأمین منابع نفتی مورد نیاز معطوف به خاورمیانه کرد.

نفت هدف اصلی آمریکا در خاورمیانه

آمار و ارقام نفتی بیانگر این واقعیت است که حدود ۲/۳ ذخایر نفت و نیز ۱/۳ ذخایر گاز جهان در خلیج فارس قرار دارد. نفت منطقه مهم‌ترین عنصر حرکت صنایع مدرن غرب و آمریکاست و غرب به کمک همین ماده حیاتی توانسته است به این سطح از رشد و رفاه نائل آید. نفت غرب آسیا ارتباط مستقیمی با هژمونی آمریکا دارد. این کشور برای گسترش نفوذ سیاسی خود در جهان صنعتی و گروه ۷ نیازمند آن است که همچنان کنترل راه‌های انتقال نفت و تأمین امنیت آن را به عهده داشته باشد (اسدیان، ۱۳۸۱: ۳۴-۳۳). کنترل کامل بر ذخایر نفتی منطقه که شصت و پنج درصد از کل ذخایر انرژی جهان را در برمی‌گیرد. با توجه به اینکه منطقه غرب آسیا هفتاد درصد سوخت مورد نیاز ژاپن و بیش از پنجاه درصد سوخت اروپا را تأمین می‌کند، بسیار برای واشنگتن اهمیت دارد. کنترل ذخایر نفتی منطقه خلیج فارس تسلط بر درآمدهای نفتی کشورهای صاحب نفت خلیج فارس و سوق دادن درآمدها به سوی ایجاد تقاضا برای اقتصاد آمریکا را سبب می‌شود (رئامل و دیگران، ۱۳۸۴: ۳۴).

نتایج یک مطالعه که زیر نظر وزارت انرژی آمریکا انجام گرفت نشان می‌دهد که وابستگی این کشور به نفت در طول چهار دهه گذشته ۴ تا ۱۵ تریلیون دلار بوده است؛ یعنی اقتصاد آمریکا سالانه متوسط ۱۳۵ میلیارد دلار به دلیل وابستگی به نفت از دست می‌دهد. واردات نفت آمریکا از چهار میلیون بشکه در سال ۱۹۷۳ میلادی به بیش از ده میلیون بشکه در سال ۲۰۰۴ میلادی رسیده است؛ درحالی‌که مصرف نفت در داخل افزایش می‌یافت، تولید آن همواره با کاهش مواجه بود به‌نحوی‌که طبق پیش‌بینی وزارت انرژی آمریکا، واردات نفت آمریکا تا سال ۲۰۲۵ میلادی حدود ۷۰ درصد کل تقاضای داخلی این کشور را تشکیل می‌دهد (خادم، ۱۳۸۴: ۷۹-۸۰). پس از جنگ خلیج فارس، از قوای نظامی نه‌تنها برای تأمین امنیت منابع و ذخایر نفتی خلیج فارس بلکه به‌عنوان یک اهرم نفوذ بر قدرت در زمینه تعیین بهای نفت خام استفاده می‌شود. به این معنی که بهای نفت صادراتی منطقه خلیج فارس را به زیان کشورهای صاحب آن پایین و ارزان نگه می‌دارد. ایالات متحده در سال ۱۹۹۰ میلادی، استراتژی امنیت ملی و سیاست خارجی خود را در منطقه غرب آسیا و خلیج فارس دسترسی آزاد به منابع انرژی‌زای منطقه و حفظ ادامه روابط نزدیک و دوستانه با کشورهای متحده خود در حوزه غرب آسیا، برای تأمین منافع آمریکا از اولویت‌های اساسی و خاص برخوردار است (لاهوئی، ۱۳۷۴: ۵۸-۵۴). این وابستگی روزافزون آمریکا به نفت باعث شد تا در شش دهه گذشته آمریکا سیاست‌های مختلفی را برای افزایش حضور نظامی خود در غرب آسیا اتخاذ کند و همگی در راستای تأمین منافع و دسترسی به نفت آزاد کشورهای منطقه غرب آسیا بوده است.

۱. اطمینان از تداوم دسترسی آسان به نفت خاورمیانه به دلیل وابستگی غرب به نفت خاورمیانه و خلیج فارس؛

۲. جلوگیری از سلطه سیاسی و نظامی شوروی بر این منابع در زمان جنگ سرد و سپس سلطه قدرت‌های منطقه‌ای مخالف آمریکا؛

۳. مقابله با تهدیدهای تروریستی نسبت به ایالات متحده و منافع این کشور از طرف گروه‌های بنیادگرایی اسلامی و دولت‌های نفتی مخالف آمریکا؛

همچنین آمریکا در راستای تأمین امنیت ملی خود و هم‌پیمانان خود در خاورمیانه، راهبردهای امنیتی ذیل را اجرا می‌کند:

الف: تولید باثبات نفت و تداوم طیف قیمت دوجانبه قابل قبول برای مصرف‌کنندگان و صادرکنندگان خلیج فارس، ب: سازوکارهای سیاسی یا نظامی برای کاهش تهدید فزاینده هسته‌ای در منطقه (در حال حاضر هدف این سیاست به‌طور مشخص جمهوری اسلامی ایران است، زیرا ایران هسته‌ای می‌تواند موازنه قدرت در منطقه را به‌شدت دگرگون کند)، ج: قدرت نظامی کافی برای بازدارندگی در برابر جنگ‌های کسب نفت در خلیج فارس و غرب آسیا در برابر قدرت‌های بالقوه منطقه‌ای، د: حفاظت نهادی در برابر کنترل نفت به‌وسیله تأمین‌کنندگان امنیت نظامی که به‌طور مشخص این سیاست از یک‌سو درصدد جلوگیری از کنترل منابع نفتی و مسیرهای انتقال انرژی توسط قدرت‌های منطقه‌ای در خلیج فارس و همچنین خنثی کردن تهدیدهای تروریستی نسبت به تأسیسات نفتی در کشورهای نفتی نظیر عربستان سعودی است (موسوی شفائی، ۱۳۸۷: ۳۳۱-۳۱۳). با توجه به اجتناب‌ناپذیری واردات نفت از خلیج فارس، آمریکا کوشید با استقرار یک نیروی نظامی دائمی در غرب آسیا و خلیج فارس از روند مستمر صادرات نفت از این منطقه محافظت کند و با توجه به رقابت با شوروی، آمریکا، غرب آسیا و خلیج فارس را حوزه نفت خود قرار داد و با ایجاد سیستم امنیتی و دفاع دسته‌جمعی مانع از نفوذ شوروی در این منطقه شد (الهی، ۱۳۸۷: ۹۶). وابستگی به نفت وارداتی باعث آسیب‌پذیری آمریکا نسبت به اتفاقات منطقه غرب آسیا شد که در سه شوک نفتی نمایان شد.

شوک اول، جنگ اعراب و رژیم صهیونیستی و تحریم نفتی آمریکا و غرب در سال ۱۹۷۳ میلادی؛ شوک دوم در انقلاب اسلامی ایران و کاهش عرضه نفت در سال‌های ۱۹۷۹-۱۹۷۸ میلادی و در نهایت شوک سوم با حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ میلادی و قطع عرضه نفت این دو کشور به بازارهای جهانی بود. آمریکا برای جلوگیری از اتفاقاتی همچون سه شوک نفتی، اقدام به ایجاد پایگاه نظامی دائمی در منطقه کرد. ریگان برای توجیه این سیاست می‌گوید: «منطقه خلیج فارس به دلیل منابع انرژی، موقعیت استراتژیک و

ضربه‌پذیری در مقابل نفوذ دشمن برای آمریکا اهمیت دارد و آمریکا و متحدانش باید تضمین کنند که اینکه این منطقه مستقل و امن باقی می‌ماند، لازمه رسیدن به چنین هدفی بازسازی بنیه دفاعی کشورهای متحد در منطقه است» (سیاوش‌پور، ۱۳۷۰: ۶۴). ایالات متحده آمریکا در سیاست خارجی خود در خلیج فارس و غرب آسیا همواره در حوزه نفت، چهار هدف اصلی را دنبال می‌کرده است:

۱- تأمین امنیت و ثبات کشورهای تولیدکننده منطقه؛

۲- تأمین امنیت تأسیسات نفتی منطقه؛

۳- تأمین امنیت پایانه‌های نفتی در خلیج فارس؛

۴- حفاظت و پاسداری از ضوابط ارتباطات دریایی (تقنی عامری، ۱۳۷۳: ۲۹)

در این شرایط، تأمین امنیت منابع انرژی در رأس منافع ایالات متحده در خلیج فارس قرار دارد. این کشور در زمینه فناوری نفتی تقریباً حاکمیتی جهانی دارد؛ زیرا امروزه شرکت‌های آمریکایی در سطح جهان و منطقه خلیج فارس از برتری استراتژی برخوردار هستند. (اخوان زنجانی، ۱۳۷۶: ۷۲-۷۰)

همچنین در سال ۱۹۹۷ میلادی کمیسیون امنیت ملی آمریکا در قرن ۲۱ میلادی به‌منظور بازنگری در راهبرد امنیت ملی تشکیل شد و تا شرایط جدید جهان پس از شوروی را بررسی کند. این کمیسیون در گزارش خود تحت عنوان دنیای آینده تأکید می‌کند که در ۲۵ سال آینده، همچنان سوخت‌های قبلی و انرژی، منبع مورد نیاز کشورهای پیشرفته جهان است. به بیان دیگر، سوخت‌های فسیلی و ذخایر آن، همچنان از منظر اقتصادی و سیاسی در مناسبات قدرت‌های بزرگ جهان اهمیت خواهند داشت و از این‌رو اهمیت منابع انرژی خلیج فارس افزایش می‌یابد (حیدرپور، آذری، ۱۳۹۳: ۱۸۲-۱۵۵)

درواقع، اهمیت سوخت‌های فسیلی و مناطق جغرافیایی حاوی آن برای حفظ تثبیت برتری ایالات متحده کاملاً آشکار است، زیرا این انگاره ذهنی در بین سیاست‌گذاران آمریکا شکل گرفت که هر جنبنده‌ای برای حرکت نیاز به انرژی دارد، به‌عبارت‌دیگر، کنترل منابع انرژی را یکی از مهم‌ترین اهرم‌های کارآمد برای مدیریت جهان آینده می‌داند. در طول

جنگ سرد آمریکا شبکه‌ای از پایگاه‌های نظامی در منطقه آسیا- پاسیفیک را برای حمایت از منافع آمریکا و دفاع از متحدانش حفظ کرد. بعضی سیاست‌گذاران استدلال می‌کردند که بسته شدن پایگاه آمریکا در منطقه با کسب مزایایی در بودجه موجب سرمایه‌گذاری در داخل کشور و ایجاد صلح می‌شود؛ اما دیدگاه مخالف این است که حضور نظامی آمریکا در منطقه همراه با تعامل با چین در ثبات و کاهش تنش در ارتباط با ظهور چین و کاهش احتمال مسابقه تسهیلاتی مؤثر است (felix, 2013: 15). برای حفظ این مهم آمریکا دو استراتژی را در دستور کار خود قرار داد: نخست تعامل و حفظ ارتباط مبتنی بر حفظ منافع مشترک با کشورهای این منطقه است و دومین استراتژی رویاروی و درگیری مستقیم است. بین سیاستمداران آمریکا در تاکتیک استفاده از جنگ، موضع کامل و واحدی وجود ندارد بلکه موقت تلقی می‌شود. لذا راهبرد اصلی و دائمی آمریکا، همکاری مبتنی بر منافع مشترک خواهد بود.

حضور نظامی مستقیم ایالات متحده آمریکا در خلیج فارس (۱۹۹۰ میلادی به بعد)

ایالات متحده آمریکا در راستای تأمین نفت مورد نیاز خود و غرب اقدام به ورود مستقیم نظامی در منطقه و حمله به عراق کرد که در زیر می‌بینم که هدف اصلی آمریکا حضور نظامی در منطقه و تأمین منافع خود یعنی نفت بود نه آزادسازی کویت و یا ایجاد دموکراسی در عراق؛

- حمله نظامی عراق به کویت

حمله نظامی عراق به کویت که ریشه در اختلافات ارضی و مرزی داشت، باعث حمله غافلگیرانه عراق و تصرف کامل خاک عراق شد و سیاست خارجی همه کشورها که به نوعی با نفت کویت ارتباط داشتند، تحت تأثیر قرار گرفت. ولی برای آمریکا که منطقه غرب آسیا اهمیت اقتصادی و ژئواستراتژیک در منافع آن دارد از حساسیت بالایی برخوردار بود.

بوش پدر رئیس‌جمهور آمریکا برای پاسخ سریع و فوری به عراق چهار دلیل ذکر کرد: از بین بردن متجاوز، تأمین امنیت عربستان و شیخ‌نشین‌های منطقه، ثبات حکومت آل صباح و ایمنی آمریکایی‌های مقیم منطقه و نفت (آقایی، ۱۳۸۴: ۱۹۷). محاسبات آنان نشان می‌داد که عراق با کنترل کویت به ۲۰ درصد کل ذخایر ثابت‌شده جهان دسترسی پیدا می‌کند و اگر به عربستان سعودی که نیروی نظامی ضعیفی دارد حمله کند، این رقم به دو برابر خواهد رسید (فریدمن، ۱۹۹۳). در اوت ۱۹۹۰ میلادی بوش می‌گوید که ما نیمی از نفت مصرفی خود را از عربستان تأمین می‌کنیم و تهدید نفت خلیج فارس؛ یعنی تهدید منافع اقتصادی آمریکا به همین دلیل در این شرایط حمله عراق مهم‌تر از خود مسئله کویت است و نفت صدام در کویت و تسلط بر منافع نفتی، یعنی به خطر افتادن امنیت انرژی و نفوذ بی‌سابقه آن به بازارهای نفتی (فریدمن، ۱۹۹۳). هم‌زمان ایالات متحده، عربستان را تشویق به انعقاد قرارداد تأسیس پایگاه نظامی دائمی در آن کشور برای تأمین امنیت انرژی کرد و متعاقب جنگ اول خلیج فارس در بحرین هم یک قرارداد به منظور استقرار پایگاهی نظامی ۱۰ ساله امضاء شد و این باعث حضور نظامی دائمی آمریکا در منطقه شد.

– حمله نظامی آمریکا به عراق

در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی نمادهای تجاری ایالات متحده هدف حمله تروریستی قرار گرفت. این کار به اسامه بن لادن و گروهش القاعده نسبت داده شد. بن لادن دلیل این حمله را حضور نظامی آمریکا در عربستان و غارت منابع نفتی آن اعلام کرد (محمدی، میکامه، ۱۳۹۲: ۵۲-۳۴). این عامل چالش امنیتی بزرگی برای آمریکا و شرکت‌های آمریکایی ایجاد کرد. نیاز روزافزون آمریکا به نفت و رقابت کشورهای دیگر با آن، چالش بزرگی برای آن کشور ایجاد کرد. مؤسسه مطالعات انرژی در بوستون می‌گوید: مشکل متنوع ساختن ذخایر نفتی در خارج از خاورمیانه این نیست که ما ندانیم نفت کجاست، یکی از بهترین کارها برای حفظ امنیت انرژی ما، آزادسازی عراق است (Rutledge, 2005: 225). آن‌ها معتقد بودند که آزادسازی منابع نفتی عراق می‌تواند روزانه سه تا پنج میلیون بشکه به

تولیدات جهانی بیفزاید به همین دلیل مهم‌ترین دلیل حمله به عراق تسلط بر منابع نفتی این کشور بود.

سه دلیل برای حمله به عراق وجود داشت: ۱- در قرن ۲۱ همچون قرن بیستم گریزی برای استفاده از سوخت فسیلی نیست و هنوز نتوانستند منابع جایگزین بیابند. ۲- تسلط بر منابع انرژی، تسلط بر جهان را رقم می‌زند. ۳- بیشترین منابع انرژی کشف‌شده در خاورمیانه و خلیج فارس است و عراق با ۱۴۳ میلیارد بشکه نفت بعد از عربستان و ایران بیشترین منابع نفتی را دارد و این کشور می‌تواند جایگزین مناسبی برای تأمین منابعی نفتی آمریکا باشد.

دیک چنی و گروه وی پس از مطالعات و بحث‌های کارشناسی زیاد، گزارشی را درباره استراتژی نفتی آمریکا ارائه می‌دهند. در قسمتی از این گزارش آمده است: «امنیت ملی آمریکا و تأمین نفت مورد نیاز در گروه، افزایش تولید نفت جهانی است. از این رو، برقراری امنیت و ثبات در بازار جهانی نفت به بهبود و رشد اقتصاد جهانی کمک می‌کند. البته تحقیق این ام، تلاش‌ها و اقدامات همه‌جانبه بین‌المللی را می‌طلبد» (محمدی، میکامه، ۱۳۹۲: ۵۲-۳۴). طرح بوش و چنی در مجموع دو موضوع مهم را توصیه می‌کند:

۱- به‌کارگیری نیروی نظامی برای تأمین نیازهای نفتی آمریکا؛

۲- قابلیت دخالت در امور کشورهای نفت‌خیز؛

مورد اول برای دسترسی و تأمین انرژی است و مورد دوم به‌خاطر مسائل و مشکلات امنیتی؛ این طرح در نوع خود می‌تواند هم برای تولیدکنندگان و هم برای مصرف‌کنندگان جهانی نفت خطرآفرین باشد (محمدی، میکامه، ۱۳۹۲: ۵۲-۳۴). فیلد، شانون، اهمیت خلیج فارس در آینده مدیریت صلح و امنیت بین‌المللی... ادامه؟

اهمیت کشورهای منطقه خاورمیانه برای ایالات متحده آمریکا

از میان کشورهای ساحل جنوبی خلیج فارس، عربستان سعودی که پایگاه اصلی آمریکا در خلیج فارس است بیش از همه برای آمریکا اهمیت دارد. عربستان با حجم بالای تولید نفت،

عامل اصلی کنترل‌کننده‌های نفت در اوپک است (منصوری، ۱۳۸۵:۱۰۶). در روابط بین عربستان سعودی و ایالات متحده، عوامل تأثیرگذار متعددی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها نفت است. نفت آن‌چنان در روابط دو کشور نقش دارد که نام عربستان در آمریکا مترادف با نفت و تسلط آمریکا بر منافع نفتی و در اختیار داشتن بازار و منافع مالی آن کشور است. به عبارتی می‌توان گفت آمریکا بر آن است که هدف غایی خود را که رسیدن به وضعیت تنها ابرقدرت جهان است را با استیلا بر منابع نفت خلیج فارس و از طریق مناسبات ویژه با عربستان تأمین کند (منصوری، ۱۳۸۵:۱۱۳).

عراق به دلایل متعددی در تاریخ معاصر از نظر استراتژیک حائز کمال اهمیت بوده است، موقعیت جغرافیایی و استراتژیک، منابع عظیم نفتی و امکانات ژئواستراتژیک سرزمین عراق با وجود مشکلات ناشی از ترکیب قومی و مذهبی، عامل رقابت قدرت‌های بزرگ در قرن گذشته برای سلطه بر این کشور بوده است. روابط آمریکا و عراق در چند مقطع، شکل‌های متفاوتی داشته است. یگانه منبع معدنی عراق که از آن فراوان بهره‌برداری می‌شود و عامل اصلی توجه استعمارگران، نفت است. در جریان جنگ جهانی دوم، موقعیت خاص عراق مورد توجه آمریکا قرار گرفت و از آن پس گسترش روابط، فروش تسلیحات، پرداخت وام و تبادل هیئت‌های عالی‌رتبه به اندازه زیادی تشدید یافت (منصوری، ۱۳۸۵:۱۴۲).

روابط دوجانبه کویت و آمریکا مبتنی بر منافع حیاتی متقابل است. واشنگتن برای کویت تضمین‌های امنیتی فراهم می‌آورد و همچنین آمریکا منبع اصلی تأمین جنگ‌افزارهای نظامی پیشرفته و آموزش‌های نظامی برای نیروهای مسلح کویت است. از دیدگاه آمریکا کویت برای اجرای موفقیت‌آمیز سیاست‌های این کشور در شمال خلیج فارس اهمیت حیاتی دارد. این سیاست‌ها مهار عراق و ایران است. ثبات کویت تضمین‌کننده این است که ذخایر انبوه نفت آن به بازارهای جهانی به قیمت‌های معقول و منطقی خواهد رسید. به علاوه نیازهای امنیتی کویت بازار سودآوری برای تسلیحات آمریکایی محسوب می‌شود (حجار، ۱۳۸۱:۷۷).

بعد از جنگ خلیج فارس، موافقت‌نامه‌های مربوط به همکاری‌های دفاعی دوجانبه میان آمریکا و کشورهای عربی کرانه خلیج فارس به امضا رسید و طی آن حضور نظامی ایالات متحده در منطقه مورد تأکید و تضمین قرار گرفت. ویژگی‌ها و مشخصات هریک از این موافقت‌نامه‌های دفاعی، بر اساس نیازها و درخواست کشورهای مورد نظر متفاوت است، البته به‌طور کلی می‌توان گفت این موافقت‌نامه‌ها، دسترسی آمریکا به پایگاه‌ها و امکانات نظامی کشورهای منطقه را مهیا ساخت. ایالات متحده با عمان در سال ۱۹۹۰ میلادی، عربستان سعودی در سال ۱۹۹۰ میلادی، بحرین در سال ۱۹۹۰ میلادی، کویت در سال ۱۹۹۱ میلادی، قطر در سال ۱۹۹۲ میلادی و با امارات متحده عربی در سال ۱۹۹۴ میلادی موافقت‌نامه دفاعی امضا کرد (حجار، ۱۳۸۱: ۴۴).

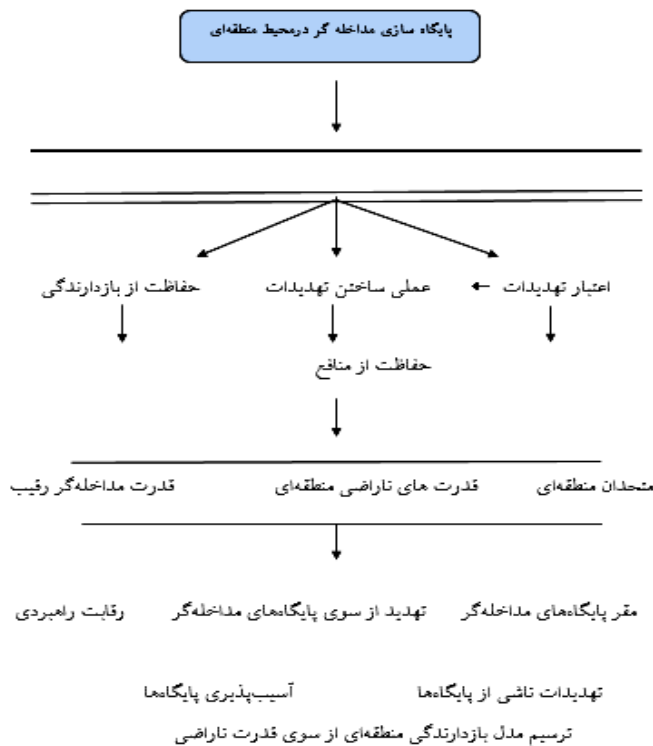
ایالات متحده موفق گردید بعد از پایان جنگ دوم خلیج فارس، قراردادهای امنیتی گسترده و قابل توجهی را به امضا رساند. نیروهای خود را در منطقه مستقر کرده و حجم آن‌ها را به ۲۵ هزار نفر افزایش دهد. علاوه بر گسترش نیروهای نظامی آمریکا در منطقه، برنامه‌ریزی لازم برای آموزش، سازمان‌دهی، گسترش کمی و کیفی و نیروهای نظامی کشورهای عربی در حوزه خلیج فارس توسط نیروهای مستشاری ایالات متحده در کشورهای منطقه به انجام رسیده است (متقی، ۱۳۷۶: ۱۹۷).

پایگاه‌های نظامی آمریکا در خاورمیانه

اصولاً در حوزه منطقه‌ای، به دلیل حضور قدرت مداخله‌گر به‌عنوان قدرت جهانی، نوعی عدم تقارن راهبردی بین طرف‌ها وجود خواهد داشت. به دلیل عدم تقارن مذکور، شناخت راهبردهای احتمالی طرف مقابل و طراحی راهبرد خنثی‌کننده، اهمیت بسیار زیادی دارد (قاسمی، ۱۳۹۰: ۳۸۰-۳۷۹). ایالات متحده آمریکا سعی کرد پایگاه‌های نظامی خود را در مناطق بحرانی و آشوب، جایی که قدرت ناراضی وجود دارد، ایجاد کند. به همین دلیل در جنگ سرد به‌منظور مقابله با شوروی، این پایگاه‌ها را در اروپا، آسیای مرکزی، جنوب شرق آسیا، آمریکای لاتین و غرب آسیا مستقر کرد و با پایان جنگ سرد و شروع نظام یک‌جانبه‌گرایی

به رهبری آمریکا، توجه خود را به حفظ جریان مستمر صادرات انرژی (نفت) در غرب آسیا به خصوص خلیج فارس معطوف کرد.

پایگاه‌های نظامی معمولاً در قلمرو متحدان منطقه‌ای ایجاد می‌شوند. مهم‌ترین تأثیر پایگاه‌های نظامی در مناطق عبارت‌اند از: ۱- اعتبار تهدیدات؛ ۲- عملی ساختن تهدیدات؛ ۳- حفاظت تهدیدات؛ ۴- حفاظت منافع. ایجاد پایگاه نظامی با داشتن نیروی نظامی و تجهیزات نظامی به معنای عملی ساختن تهدیدات در زمان مناسب است. از منظر هژمونیک قدرت‌های ناراضی منطقه‌ای مهم‌ترین تهدیدات را برای هژمون ایجاد می‌نمایند. کارویژه مهم پایگاه نظامی در حوزه‌های منطقه‌ای حفاظت از منافع موجود برای قدرت مداخله‌گر و هژمون است که این موضوع در مناطقی که دارای منافع مهم راهبردی برای قدرت‌های ناراضی و هژمون است، نمود بیشتری دارد (صالحی، فرحبخش، ۱۳۹۵: ۶۵-۳۳).



مدل تحلیلی جایگاه پایگاه‌های نظامی در بازدارندگی و حفظ منافع مداخله‌گر

در زمان جنگ سرد و پیش از فروپاشی شوروی، تأسیس پایگاه‌های نظامی در جهان، بیشتر تابعی از موازنه‌سازی بین دو قدرت غرب و شرق در نظام بین‌الملل آن زمان بود. بر همین اساس، بیشتر پایگاه‌های نظامی بر اساس توافقات دو پیمان نظامی ناتو و ورشو و همچنین سایر پیمان‌های نظامی منطقه‌ای در جهان که متأثر از معادلات جنگ سرد بودند، تأسیس می‌شد، اما با فروپاشی شوروی و تغییر معادلات بین‌المللی، به‌ویژه هژمونی آمریکا و این پایگاه‌های نظامی در اختیار قدرت‌های دیگر از جمله آمریکا برای جلب حمایت نظامی و امنیتی آن به کشورهای کوچک‌تر برای مقابله با تهدیدات واقعی یا غیر واقعی قرار گرفت.

ایالات متحده آخرین قدرت در چرخه هژمونیک و در جهان امروز، دارای گسترده‌ترین سیستم پایگاهی در جهان است. پایگاه‌های نظامی، قابل رؤیت‌ترین محور از حضور نظامی آمریکا در خارج از آن کشور است. تعداد گسترده این پایگاه‌ها نشان‌دهنده درک معتبر از نقش و اهمیت جغرافیا در گفتمان راهبردی آمریکاست. سیاست‌های امنیتی جدید، بررسی جامع از مأموریت‌ها و وظایف ارتش ایالات متحده را به‌ویژه در پرتو تهدیدات مربوط به کشورها و قدرت‌های ناراضی در مناطق و منازعات منطقه‌ای ضروری ساخت. جنگ علیه ترور و اشغال عراق، نقش شبکه جهانی و پایگاه‌های نظامی آمریکا را در حفاظت و پیشبرد منافع آمریکا برجسته نمود. یازده سپتامبر را می‌توان نقطه عطف مهمی در سیاست خارجی آمریکا از حیث کاربرد سیاست زور و گرایش به راهبرد پیش‌دستانه یا به‌عبارت‌دیگر دستوری شدن هومون به شمار آورد (cox. 2002:206-271).

بر همین سیاق، آمریکا در دهه‌های گذشته پایگاه‌های زیادی در منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی و قفقاز تأسیس کرده است، اما باید توجه داشت که تعداد زیادی از این پایگاه‌های نظامی بر اساس قواعد شناخته‌شده ائتلاف یا اتحاد نظامی و با حضور دو کشور مستقل و برابر نبوده‌اند. بسیاری از این پایگاه‌ها در شرایط اشغال نظامی و با هدف مدیریت بحران در سرزمین میزبان تأسیس شده‌اند، به‌ویژه پایگاه‌هایی که آمریکا در عراق و افغانستان و پس از حمله به این کشورها تأسیس کرد. همچنین برخی از این پایگاه‌ها در

قالب پیمان‌های نظامی منطقه‌ای و بین‌المللی شکل گرفته‌اند؛ مانند پایگاه نظامی اینجریلیک در ترکیه که در قالب پیمان نظامی آتلانتیک شمالی (ناتو) تأسیس شده است. همچنین دسته سومی هم از این پایگاه‌ها وجود دارند که بر اساس معاهدات دوجانبه و در شرایط صلح ایجاد شده‌اند. فروپاشی شوروی و روسیه ضعیف بازمانده از کمونیسم، فرصت بی‌ظنری را در اختیار آمریکا قرار داد تا حضور مستقیم نظامی خود در جهان، به‌ویژه منطقه خاورمیانه را گسترش دهد و هم اینکه با ایجاد احساس تهدید کاذب در میان کشورهای نفت‌خیز منطقه، بازار پررونقی برای فروش سلاح پیدا کند. در واقع پس از آغاز دهه ۱۹۹۰ میلادی، روند تأسیس پایگاه‌های نظامی آمریکا در جهان و به‌ویژه خاورمیانه و آسیای مرکزی دارای ویژگی‌های متمایزی نسبت به دهه‌های قبل از آن بوده و همچنین کارکردهای نسبتاً متفاوتی هم داشته است.

پس از حملات ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ میلادی، فعالیت‌های نظامی آمریکا و حضور نظامی به‌صورت تأسیس پایگاه‌های نظامی در خاورمیانه و آسیای مرکزی با توجه مقابله با تروریسم افزایش یافت؛ به‌ویژه پایگاه‌های نظامی در افغانستان، پاکستان، قطر، عراق، قرقیزستان و ازبکستان در سال‌های پس از ۲۰۰۱ میلادی در اختیار آمریکا قرار گرفت. از نظر چگونگی مالکیت نیز، پایگاه‌های آمریکا در منطقه به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند؛ نخست، پایگاه‌هایی که کاملاً به آمریکا واگذار شده و تحت مالکیت ایالات متحده هستند. دوم، پایگاه‌های نظامی که بدون واگذاری مالکیت، مورد استفاده آمریکا قرار می‌گیرند، اگرچه هر دو نوع واگذاری تفاوت‌چندانی با هم ندارند؛ روی هم‌رفته آمریکا در ترکیه، عراق، کویت، عربستان، بحرین، قطر، امارات متحده عربی، عمان، افغانستان، پاکستان و قرقیزستان پایگاه نظامی دارد یا از پایگاه‌های این کشورها استفاده می‌کند؛ اما انگیزه‌ها و اهداف تأسیس پایگاه‌های نظامی از سوی ایالات متحده به‌طور عمده عبارت‌اند از: نخست، حضور مستقیم نظامی برای تصویرسازی قدرت هژمون و ایجاد رعب در میان رقیبان و دشمنان. دوم، کاهش فاصله مکانی و صرفه‌جویی زمانی از آمریکا تا اهداف احتمالی نظامی، به دلیل فاصله زیاد جغرافیایی ایالات متحده با خاورمیانه تا در صورت بروز بحران

ارسال نیروی نظامی و تجهیزات با کمترین زمان انجام شود. سوم، ایجاد جو روانی سلطه در کشورهای منطقه. چهارم، حراست از منافع حیاتی آمریکا در منطقه به‌ویژه تأمین و ترانزیت انرژی و تجارت (پرورده، ۱۳۹۴).

پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای غرب آسیا

کشور	تعداد پایگاه نظامی و پایگاه‌های مورد استفاده
عربستان	مرکز فرماندهی و استفاده از ۶۶ پایگاه نظامی عربستان
کویت	شش
عمان	پنج
قطر	پنج
امارات متحده عربی	استفاده از چهار پایگاه نظامی

نتیجه‌گیری

منطقه خلیج فارس به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک خاص خود در طول تاریخ همواره مورد توجه قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است. منطقه این موقعیت استراتژیکی را در اثر ثروت‌های سرشار نفت که تأثیر عمیقی بر اقتصاد و جهان دارد، موقعیت راهبردی؛ یعنی نقطه استراتژیکی که آسیا و آفریقا را به یکدیگر وصل می‌کند و همچنین به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین بازارهای صدور کالا و تسلیحات نظامی به دست آورده است. در این پژوهش به دنبال یافتن پاسخی مناسب برای این سؤال بودیم که تأثیر نفت در راهبرد امنیتی ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا چیست؟ منطقه غرب آسیا به لحاظ موقعیت جغرافیایی و ژئوپلیتیکی از حساس‌ترین و بااهمیت‌ترین مناطق جهان است. این اهمیت تا حد زیادی ریشه در کشف نفت و رقابت ابرقدرت‌ها دارد، به‌گونه‌ای که می‌توان میان هژمونی آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم و منافع این کشور در خلیج فارس ارتباط مستقیمی برقرار کرد. آمریکا در خلیج فارس چند نوع منافع دارد که گاه این منافع با یکدیگر هم‌پوشانی می‌کنند؛ از مهم‌ترین اهداف آمریکا در منطقه غرب آسیا استمرار جریان نفت، حفظ ثبات منطقه‌ای و حمایت از کشورهای هم‌پیمان خود است؛ به همین دلیل

ایالات متحده آمریکا اقدام به حضور نظامی و تأسیس پایگاه کرده است. حضور نظامی آمریکا بعد از بحران خلیج فارس با استقبال کشورهای عربی همراه شده است. این کشورها نه تنها چالش خاصی در مقابل حضور نیروهای آمریکایی محسوب نمی‌شوند بلکه تسهیلات لازم را برای استقرار و تحرک واحدهای نظامی آمریکایی مستقر در منطقه فراهم می‌آورند. تداوم حضور بلندمدت آمریکا در خلیج فارس و رشد هژمونیک‌گرایی این کشور به تدریج وابستگی کشورهای عربی از لحاظ تسلیحاتی، اقتصادی، نظامی و سیاسی به ایالات متحده آمریکا را به دنبال خواهد داشت. نشانه‌های یادشده را می‌توان در مؤلفه‌هایی از جمله احداث پایگاه‌های نظامی، انعقاد قراردادهای امنیتی، حضور نیروهای نظامی در کشورهای عربی منطقه و شکاف روزافزون مردم این کشور از رژیم‌های حاکم بر خود مشاهده کرد. منطقه غرب آسیا از یک سو به دلیل منافع سرشار از انرژی نفت و گاز و از سوی دیگر از آنجا که می‌تواند عامل حفظ برتری و هژمونی آمریکا در جهان باشد، اهمیت بالایی دارد. در همین راستا ایالات متحده آمریکا تلاش می‌کند علاوه بر نظارت و حضور مستمر در منطقه غرب آسیا بر جریان نفت، از نفوذ چین، اتحادیه اروپا و روسیه جلوگیری کند. تا زمانی که ایالات متحده آمریکا بتواند کشورهای منطقه به خصوص عربستان را با خود همراهی کند هم از بابت نفت مورد نیاز داخلی تأمین می‌شود و هم هژمونی دلار؛ یعنی هژمونی اقتصادی خود در جهان را حفظ می‌کند؛ بنابر این یافته‌های پژوهش، فرضیه ما که معتقد بود وابستگی آمریکا به منابع نفتی باعث حضور نظامی در منطقه غرب آسیا، ایجاد پایگاه‌های نظامی برای تسلط بر منابع نفتی و حفظ جریان مستمر صادرات نفت شده است را تأیید می‌کند. همچنان که بررسی مصادیق نیز در بخش پایانی مقاله نشان داد، گسترش نفوذ ایالات متحده آمریکا در منطقه باعث انعقاد قراردادهای امنیتی دو جانبه با کشورهای منطقه و تأسیس و استفاده از پایگاه‌های نظامی شده است.

فهرست منابع و مآخذ

الف. منابع فارسی

- آقایی، سید عباس، (۱۳۸۴)، نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی، چاپ دوم، تهران: انتشارات نیکان.
- احمدی، سید عباس و موسوی، الهام سادات، (۱۳۸۵)، نقش انرژی فسیلی در ژئوپلیتیک جهانی انرژی، راهبرد یاس، شماره ۷، پاییز.
- اسدیان، امیر، (۱۳۸۱) سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- اخوان زنجانی، داریوش، (۱۳۷۶)، نقش و جایگاه تحریم در سیاست خارجی آمریکا، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره ۱ بهار، ص ۷۲-۷۰.
- انتظار، امیر، (۱۳۸۴)، آمریکا میهمان ناخوانده، نشریه اعتماد ملی.
- پرورده، عباس، (۱۳۹۴)، پایگاه‌های نظامی آمریکا در خاورمیانه پس از جنگ سرد، سایت آسمان آبی <https://asemandaily.ir/post/5933/>
- تخشد، محمدرضا و متین، مهدی، (۱۳۹۰)، تسلط بر منابع نفتی استراتژیک خلیج فارس و تهاجم نظامی ایالات متحده آمریکا به عراق، فصلنامه مطالعات جهان، شماره اول، ۲۵۰-۲۳۲.
- ثقفی عامری، (۱۳۷۳)، استراتژی و تحولات پس از جنگ سرد، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، مرکز چاپ انتشارات وزارت امور خارجه، ص ۲۹.
- حجار، سامی، (۱۳۸۱)، آمریکا در خلیج فارس؛ چالش‌ها و چشم‌اندازها، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی، تهران: ابرار معاصر.
- حیدرپور، ماشاء الله و آذری، محمدمهدی، (۱۳۹۳)، خاورمیانه اسلامی؛ محور سیاست خارجی آمریکا در دو دهه اخیر پژوهش‌های سیاست اسلامی، سال دوم، شماره ۵، ص ۱۸۲-۱۵۵.
- خادم، (۱۳۸۴)، رویکرد آمریکا به خلیج فارس و سیاست این کشور در منطقه، بررسی‌های اقتصادی انرژی، سال اول، شماره ۲، زمستان، ص ۸۰-۷۹.
- ذوالفقاری، مهدی، (۱۳۸۶)، ژئوپلیتیک خلیج فارس، (www.pub.isu.ac.ir).
- سیاوش پور، علی، (۱۳۷۰)، استراتژی غرب در خلیج فارس، تهران: انتشارات کمال علم.
- سنایی، سید یوسف و سنایی، سیده فاطمه، نفت آمریکا، کلید امنیت آمریکا، روزنامه اعتماد ملی، شماره ۳۰/۳/۸۵/۱۱۱، ص ۶.
- صالحی، سید جواد و فرح‌بخش، عباس، (۱۳۹۵)، پایگاه‌سازی نظامی در غرب آسیا (خاورمیانه) و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران، مجله سیاست دفاعی، سال ۲۴، شماره ۹۶، پاییز ۱۳۹۵، ص ۶۵-۳۳.

- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۸۷)، استراتژی ایالات متحده آمریکا در زمینه انرژی، دانشنامه حقوق و سیاست، شماره ۱۰، زمستان.
- عبدالله خانی، علی، (۱۳۸۴)، امنیت بین‌الملل (۳) فرصت‌ها و تهدیدات و چالش‌ها فراروی امنیت جمهوری اسلامی ایران، ابرار معاصر، تهران.
- قاسمی، فرهاد، (۱۳۹۰)، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعات منطقه‌ای، تهران: نشر میزان.
- لاهوتی، علی، (۱۳۷۴)، ایالات متحده آمریکا و امنیت خلیج فارس، مترجم: هوشنگ لاهوتی، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، خرداد و تیر ۱۳۷۴ - شماره ۹۳ و ۹۴، ص ۵۴-۵۸.
- موسوی شفقانی، سید مسعود، (۱۳۸۷)، نفت خلیج فارس و امنیت ملی آمریکا، فصلنامه حقوق، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۳، ص ۳۳۱-۳۱۳.
- متقی، ابراهیم، (۱۳۷۶)، تحولات سیاست خارجی آمریکا، مداخله‌گری و گسترش، (۱۹۹۷-۱۹۴۵)، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- منصوری، جواد، (۱۳۸۵)، آمریکا و خاورمیانه، تهران: وزارت امور خارجه.
- مؤمنی، میرقاسم، (۱۳۷۸)، حضور آمریکا در خلیج فارس، اهداف و روندها، مربوط به کتاب خاورمیانه ویژه خلیج فارس، تهران: وزارت امور خارجه.
- محمدی، حمیدرضا و میکامه، ایمان، (۱۳۹۲)، تأثیر نفت بر حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس، پژوهش‌های دانش زمین، سال چهارم، تابستان، ۵۲-۳۴.
- همایون، الهی، (۱۳۸۷)، خلیج فارس و مسائل آن، تهران: انتشارات قومس، چاپ سوم.

ب. منابع انگلیسی

- Cox, Michael (2002), American power before and after 11 September: dizzy with success? International Affairs, Vol.78, No.2.
- Rutledge, I (2005), Addicted to oil Americans relentless drive for energy security, Tauris and co Ltd, New York,
- Sick, g(2001), Security in the Persian gulf: origins, obstacles, Palgrave, New York
- Campbell, c.j. (2002). The Assessment and Importance of Oil Depletion Paper presented at the international workshop on oil Depletion, Uppsala university, Sweden, at: geology. Uprn. Edu/ Morelock/ pdfdoc/ oil depl. Pdf.